فصل اوّل

الحمد لله که درین آوان مبارک حان فرخنده بنیان نسخه عدیم المثال فقید التمثیل مصداق قول مشهور معروف هرچه گیرد مختصر گیرد خزینه موعظت گنجینه نصیحت قابل دید مسمیٰ

می باید شنید

من تصنیف لطیف عذب البیان بذله سنج نکته دان سرخیل منشیان نامور شیرین زبان انشا پرداز باوقعت منشی محمد علی صاحب رفعت بتصحیح تمام

درمطبع منشی نولکشور کانپور باهتمام بهگوندیال الخبیر طبع گردید

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

اطلاع - اس مطبع مین ہر علم وفن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ دار فروخت کے لیے موجود ہے جسکی فہرست مطول ہر ایک شائق کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہے اوسکے معائنہ وملاحظہ سے شائقان اصلی حالات کتب کے معلوم فرما سکتے ہین قیمت بھی ارزان ہے اس کتاب کے ٹیٹل پیج کے تین صفحہ جو سادے ہین اُن مین بعض کتب انشار فارسی واُردو وغیرہ درج کرتے ہین تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہے اُس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدردانون کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو

کتب منشات فارسی

انشاے بہار عجم - بالتزام الفاظ فارسی در رقعات کہ کوئی عربی کی لفظ نہین آئی مصنفہ مولوی امانت علی -

انشاے خلیفہ - مع اشعار کارآمد خطوط نویسی مشہور انشار درسی از خلیفہ شاہ محمد قنوجی -

انشاے تمیز - مصنفہ منشی کالی راے تخلص تمیز -

انشاے مادھو رام - مصنفہ منشی مادھو رام -

انشاے منیر خط نستعلیق مصنفہ میر صافی منیر لاہوری

ایضاً بخط شکست

انشاے بہار ہند - رقعات بعبارت عاری مسیح تصنیف عبدالعزیز آردی -

انشاے جامی - مصنفہ ملا عبدالرحمن جامی -

انشاے طاہر وحید - از منشی مرزا طاہر وحید -

انشاے فائق - مصنفہ مولوی محمد فائق -

انشاے دولت رام - مصنفہ منشی دولت رام -

انشاے گلزار عجم - مصنفہ مولوی مقبول احمد فاروقی

انشاے مفید - مصنفہ منشی لچھمی رام پنڈت -

انشاے دلاویز - بالتزام شطرنج مین مصنفہ مولوی عزیز آردی

انشاے عجیب - اسمین رقعات ہین سواے لفظ فارسی کے لفظ عربی نہین ہی مصنفہ منشی محمد جعفر -

ظہیر الانشا - مصنفہ منشی محمد ظہیر الدین -

انشاے صفیر بلبل - مع صحت نامہ یہ بڑے مرتبہ کی انشار نمکین عبارت کی ہو مصنفہ مولوی عبداللہ خان علوی خرجوی جنکا پایہ نثر نگاری مین ہمرتبہ قدما ہی -

انشاے دلکشا - جلی قلم مصنفہ منشی فتح چند -

انشاے بے نقاط - سب رقعے صنعت مسقوط النقاط مین ہین تصنیف منشی کامتا پرشاد -

انشاے لطیف - اسم بامسمی ہی تصنیف منشی ہیرالال -

رقعات عالمگیری - جو خود بادشاہ عالمگیر نے طرف شاہزادگان کے تحریر فرمایا -

رقعات عزیزی مصنفہ جناب مولوی عبدالعزیز صاحب آردی

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

3-11-95

بعون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

می باید شنید

در مطبع نامی منشی نولکشور واقع کانپور مزین بطبع گردید

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله محمد سيد المرسلين واله المعصومين واصحابه الطاهرين اما بعد دانه چين خرمن درويشان وبنده کمتر الشان محمد علی رفعت بن عتيق الله خان الحسينی الواسطی تغمده الله بالغفران اين نکته چند سود مند براے خاطر عزيز فرزند مير صاحبدل می نگارد و آنرا می بايد شنيد می نامد واگر فرصت وقت دست دهد و توفيق رفيق باشد گاه گاهی بهر شام و گاهی ازين رساله براے لاله سطری چند بخوانند و بنظر باداد دل و دوربين بر آن بکشايند که اين برق خرمن سوز غفلت و شمع شبستان عبرت است نظم

چشمت نگران دل نخواست	در دست چه شد اگر کتاب است

اما ازين برق گرم تابی و ازين شمع لمعه کافيست بايد که بقدر حاجت ازان بر گيری گامی زحد شعله دم مپيچ و ز لشوی

هوشيار ای شيشه در بر سنگهاست	يکقدم زين بگذر و سنگهاست

مباد اشرے ازين در انجمن آيد و شعله ازان بفانوس سد ابيات اگر صاحبدلے دردل گذر کن

بچشم دل بروی دل نظر کن	ببين دل را چه رنگ پاک دارد	نه آن دو کان خمير از خاک دارد
بيا بنشين بخلوتخانه دل	مقام حق بود کاشانه دل	دلست آئينه دار روی دلدار

بکجا آيد ز آب و گل چنين کارها می بايد شنيد که سلطان حقيقی و جهان بان تحقيقی حاکم نفس را بامدد الشکر جو

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

عشق وجهت اصلاح ملک دل انتظام عالم آب و گل گماشته وآنرا بران لشکر مسلط گردانیده تا هر یکی ازان جوارح که توابع وی‌اند بهر کار که فرمایند بجا آورند انگان غفیر و فخیم ار انگان شر افسر آیین باید که امتثال فرمان عالیشان الهی التباع نامتناهی دانسته در حفظ و حراست آن ولایت بکوشد و هر یکی را از مبارزان آن لشکر و سپه سالاران آن عسکر بکاری علیحده منسوب گرداند و در تحصیل کسب و ریاضت جهدی بکار برد که احدی از وردان قیطان و رهزنان نفسانی را مجال رعایا تو ابر ظاهر و باطن دست تعدی دراز نشود تا در تحصیل تقوی و عرفانی خلل نگردد و نظم

دشمن همه وقت در کمین است	غفلت نه شعار دوربین است
گستاخ مکن تو نفس بد را	گوساله شیر بست خود را
گر نفس بخواهد از تو گلقند	خاکش بدهی تو لقمه چند

واندیشه کند که سوانح این ملک از روی دفاتر کراما کاتبین آناً فاناً بعرض معلی می رسد ان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون گر احیاناً بنور مستی باده هوش ربای غفلت که نشئه اش پستست فتنه در مداخل آن راه یابد و خیانتی در خزاین امانت پدید آید حقا که در دیوان روز جزا پیش مستوفی قضا خجالت کشد و بجرم بی فرمانی در غضب سلطانی گرفتار آید و آنرا که حساب پاک از محاسبه چه باک آیه کریمه فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا کتابیه ابیات

خواجه با کار و بار خویشتن فرموده است	ما بد جریان رضای دشمنش دل داده ایم
بنگر بهای دوستان سوای فهمید ما	یا که نزدیکی شدیم وازو که دور افتاده ایم

می باید شنید که غذای اهل ظاهر بلای اهل معنی و غذای اهل ظاهر آن از برنج میشود واین از برنج که دیگ دل را بر کانون آتش عشق نهند و دانه معرفت حق را دران بیند ازند و آنرا از باد دامن شوق بیدار سازند و من بعد مصالحه شریعت دران بیامیزند و سرپوش طمانینت بران بگذارند تا جوش آن بیرون نریزد و لوای آن تا دماغ بیهودگان نرود و پس حرارت جوع ازین طعام فرو نشاند من قوت عرف نظم

تا ساقی عشق جام جانست	این باده نصیب عاشقان است

۲ خواجه الخ یعنی حق تعالی این همه را برای معرفت خود پیدا فرموده است تا که بر قدم رسول الله صلی الله علیه وسلم وآل و اصحاب و بحضور حق تعالی رسیده باشیم

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

خوش نشسته‌ای وارد انجمن می	مستان دانند قدر این می	این باده بجام جم مستان	اگر اهل دلی تو بیت لبستان

ازمنت مضطر نشوند و مستغنی باشند چه برای تهیهٔ اسباب غله که مفتاح صبر و سکوت است بخارج احتیاج ندارند نظم

وودیده ابر بهمن جوی فهم گلستان ست	بهر کجا که شبنم بهار خوش نشستنم

می باید شنید دنیا گلزار است و ما بلبلان زار بلبلان چون خزان بینند از بوستان کناره گیرند بوالهوسی پایه بین که رنگ از چمن میرود و دل مکدر نمی شود ابیات

ما جمله مسافران این نگذریم	رفعت بخدا چه سخت تا نظریم	یاران همه آمدند و رفتند منور	ما ز آمد و رفت خویشتن بیخبریم

می باید شنید ظاهر آدمی پوست است و باطن آدمی دوست اگر چشم ظاهر گشائی پوست بینی واگر در باطن در آئی دوست بینی چشمی دیگر گشا تا همه دوست بینی این آیه کریمه فاینما تولوا فثم وجه الله نظم

عارف حق شناس را باید	که بهر سو که دیده بگشاید
بیند آنجا جمال حق پیدا	نگسلد از جمال حق قطعا
چشم دل را کار فرما سوی دوست	خویشتن را هم مبین جز روی دوست
چند باشی در نقاب اعتبار	این صدف را بشکن و گوهر برآر
گر به خود بینی به بینی پوست را	ورنه خود بینی به بینی دوست را
در خلوت دل نشسته بیکن سفری	شاید که فتد به شهر دل هم گذری
رفعت اگرت هوای جانان باشد	از دیده دل بروی دل کن نظری

می باید شنید دل دریائی ست که آتش خون دارد آن رود دلیست که جوش جیحون است در بی بها غیر از آن دریا نتوان یافت و اگر اهل درد ے بر آرد اگر سایه پروری بگذار نظم

قطرهٔ دریای دل جیحون بود	این سرز آبست و آن از خون بود	تشنهٔ آب محبت خون خورد	آنکه آتش قوت باشد چون خورد

می باید شنید توبه از عصیان آن نگاه سزاوار است که خود را در الصالحان شماری و منت بر دنگذاری قطعه

ای بنده چو بندگی نگردی	از بندگیت که کار دارد	چون دل تو دگر خدا نداری	او به تو صد هزار دارد

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

آن بر سه قسم است اول توبه مطیع و آن از فراوان دیدن طاعت است دوم توبه عاصی و آن از اندک دیدن معصیت است سوم توبه عارف و آن قیمت کردن حال خود است و ادای شرط بندگی آیه کریمه خلق الانسان ضعیفا

می باید شنید مسجد مقام نماز است و دل محل نیاز آن جای خرقه پوشانست و این جای می نوشان آن جای امامت است و این جای ملامت و آن جای سجود است و این جای شهود و آن جای رکوع است و این جای خضوع مصرع نماز کن اگرت در نیاز باشد دل

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا تقربوا الصلوة الا خضوعا القلب ای فرزند پسند خداوند آنست که نماز را نیاز کنی اگر قضا شود باز به نیاز ادا کنی بیت

سبحه در کف توبه بر لب دل پر از ذوق گناه	معصیت را خنده می آید ز استغفار ما
زبان در ذکر و دل در فکر خانه	چه حاصل زین نماز پنجگانه
چه شد گر مصحفم در پیش باشد	چو دل در فکر گاو میش باشد

می باید شنید که زندگانی ما به شادمانی است و گرداب پریشانی و آن بر سه نوع است اول زندگانی بیم است و آن راه مرگ از خس و خار الم پاک گرداند آیه کریمه ذلک لمن خشی ربه دوم زندگانی امید است و آن مرکب نفس را به سفر مستعد و مشغول دارد سوم زندگانی دوستی است موجب آزادی و منشا شادی است خوشا دلی که قطره ازین آب حیات چشیده و از خلق رمیده و با حق آرمیده است و آنچه جز اینست گرداب پریشانی است

گر نه باشد زندگی در بندگی	مردنت بهتر ازین بد زندگی

کسی را که ازین یکی نیست مرگ آسایش اوست و زندگانی آلایش او پس هر نفسی که در یاد معمور باشد مایه سرور است و لمعه نور و گرنه شعله تنور است

یک دم یاد ملک ذوالجلال	خوشتر بود از عمر صد و بیست سال

می باید شنید که موجب غرور دنیا دو چیز است اول شرافت نسب آن استخوان فروشی است قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا فاطمه لا تتکلی انا بنت رسول الله اعملی اعملی دوم امتیاز حسب

۵ ای فاطمه مغرور و تکیه مکن که دختر رسول خدایم عمل کن از شتابست احکام الهی بجا آر که بی رضای تعالی مغفرت ممکن نیست ۱۲

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

و آن بر چهار نوع است اول غرور علم که رهبر بادیهٔ عجب است

مولوی گشتی و آگه نیستی	خود کجا و از کجا و کیستی	از خود آگه چون نئی هیچ مشو	پس نباید بر چنین علمت غرور

العلم حجاب الاکبر در شان ایشان ست دوم غرور قوت که شعار ستور کست

آدمیت شکل است ای آدمی	چون برین زور آوری ها بی غمی
آدمیت لحم و شحم و پوست نیست	آدمیت جز رضای دوست نیست
آدمیت گر بقوت می شدی	گاو خر از آدمی بهتر بدی

سوم غرور حسن که بیشتر از سایهٔ ابر نیست

سبزهٔ خط گلستان عذار	خوشبو دا ما چو گل ناپایدار	چون ترا از رنگ گل جانیست و بهره	پس ترا زین بوستان حاصل چیست

چهارم غرور دولت که خم شراب خودپرستی ست و شعلهٔ شمع فروز مستی این را غرور اعظم نامند فرعون در سیل همین شراب غرق شد و نمرود از دود همین آتش هلاک گشت

گمان مبر که زر و سیم داده اند ترا	دو لعبتی ست که آورده اند روزی چند	چه سود دگر لشوی غره در متاع کسی	چو موش سر دکان و ستاخر سند

له ما فی السموات و ما فی الارض

می باید شنید که اهل گفتگو از کوچه من و تو بمنزل او راه ندهند و اهل دل را در وادی جستجو سرگردان نکنند و پرده حجاب از پیش چشم او بر دارند و تحفه طمانیت پیش آرند یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة مثنوی رو دور ره یومنون بالغیب برهان مطلب که میکنم غیب این مدرسه نیست جای آواز از سینه بسینه میرسد راز پس اگر جمعیت خواهی پیش زبان بندگان بر دو اگر وحشت خواهی سخن از دهان دریدگان بشنو رباعی

ای شیخ مسافر ره حق مطلبی	تا چند نشسته بدر عربی	دیوانه تا به کنگر عرش رسد	از راه کمند نالهٔ نیم شبی

می باید شنید زندگانی هر چند تلخ است اما به غفلت شیرین بود و مرگ هر چند شیرین است اما به غفلت تلخ گردد و سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین نظم غفلت بجهان اگر نمی شد از عمر کسی نمی رسید رباعی

صیاد فلک نهاده دامی بر دوش	از بهر شکار ناکسان بیهوش
ای وای برین شعور و دانائی ما	او در پی ما و ما بخواب خرگوش

وای بر حال کسیکه زندگانی شیرین کرد و مرگ را تلخ گردانید و کوزهٔ شهد را عوض قلزم زهر بخرید ای فرزند عزیز عاقل آنست که بهره از تفکر بدارد و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون و آن بر سه قسم ست اول تفکر حرام و آن بر سه نوع ست اول تفکر چگونگی ذات حقتعالی و تقدس که ثمر حیرتست لا تفکروا فی ذات الله و تفکروا فی آلاء الله

هر جا که او حساب حیرتست	هر کسی مست شراب حیرتست

بلکه تحیر بضلالت فرعون ۱۲

دوم تفکر در انجام کار و حکم مصالح وی که تخم تهمت ست اما السفینة فکانت لمساکین یعملون فی البحر فاردت ان اعیبها و کان وراءهم ملک یاخذ کل سفینة غصبا سوم تفکر در اسرار خلق و آن نهال خصومت ست آیه کریمه لکم دینکم ولی دین دوم تفکر مستحب و آن نیز بر سه قسم ست اول تفکر در صنائع او و آن مورث حکمت ست الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقا دوم تفکر در عجائب اقسام آن بینای بصیرت ست آیه کریمه قد جعل الله لکل شیء قدرا سوم تفکر در نعمای تازه و آلای بی اندازه او و آن موثر محبت ست آیه کریمه الذی جعل لکم الارض فراشا والسماء بناء و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم سوم تفکر واجب و آن بر سه نوع ست اول تفکر در افعال خویش و آن موجب تعظیم فرمان عالیشان ست و انه کان ظلوما جهولا دوم تفکر در عیوب خویش و آن مصدر شرم ست کما قال الله تعالی جل جلاله و عم نواله خلق الانسان هلوعا اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخیر منوعا سوم تفکر عرض نامهٔ اعمال و ملاحظه صحیفه افعال و آن منشاء بیم ست ان الله علیم بذات الصدور می باید شنید مردم طول امل را تدبیر گذاشته اند و تدبیر را تقدیر انداخته کسری را تعمیر ایوان چه تدبیر بود و افلاطون را تقریر فلکیات چه سود داشت نظم

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

بیخبران تخم امل کاشتند	آخر ازان کشت چه برداشتند	رخت امل بند که با خبر شدی	آمدی و باز مسافر شدی

ای فرزند دلپذیر بدیر آنست که در رضای حقتعالی بکوشی تا برقع خجالت بپوشی رضی الله عنهم ورضوا عنه دیگر می باید شنید که آتش عشق چون در دل شعله افروز و نزدیک باشد که خرمن عقل بسوزد

عشق آتشگر و پنبه زار هوش ست	همراهی آن نه کار هوش ست

پس گر آب اطمینانی بر ور ریخته شود و آتش کارونی باشد هم دین ست وهم دولت و چون آن آتش زبانه رود آبی خوشتن و ارهی مشکل است العشق نار تحرق ما سوی الله دوهره تا هر سوکه نیرن این پتهو با هنر کبیتر پیوین جبه پاوے ته کهاے ، العشق نار نوری بای قلب تزل لیضی فیه ملکا لا یبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام حتی که آن آتش خود بسوزد مثنوی

عشق سوزان آتش و عاشق حسی ست	عاشقی کردن نه کار هر کسی ست
عشق در هر دل که آتش بر فروخت	خاک کرد او را و پس خود هم بسوخت

دیگر میباید شنید که محبت بر سه قسمت اول محبت دنیا که باآل آن زحسرت ست نظم

اسکندر و کیقباد و جمشید	رفتند بصد هزار امید	بار غم آخرت بسر برد	آنکس که بفکر گاو خر مرد

این شیوه دنیا دارانست دوم محبت دین که منفعت آن بهشت است رباعی

رفعت بجهان آنکه عد شرع خواهی	دردا که کنی نماز و بدش خواهی	آن به که گنه کنی و در روز حساب	شرمنده روی به پیش و فضلش خواهی

این کار عابدانست سوم محبت الهی که مایه شادی و ثمر بیغمی ست

این باده جام اهل دردست	این پیشه مقام شیر مردست	پروانه بعشق شمع جان داد	زنار کس نمیتوان داد

و این کار آزادانست لا خوف علیهم ولا هم یحزنون ما اصابک من حسنة فمن الله پس اگر بیغمی خواهی محبوبی بجو که هلاکش ممکن نباشد تا غمناک نشوی

خوشتر بجهان ز بیغمی نیست	دردا که بهیچ آدمی نیست

طلب را نیز همین سه درجات ست و آن سه محبت صورت نه بندد دیگر

می باید شنید که دانا را چون بر حقوق نیز توانا نظر افتد و قدری گوش شنوا و چشم بینا و دل دانا باشد
امر و نهی و را در حق خود احسان عظیم بیند لا یکلف الله نفساً الا وسعها چون خود را و ادای آن هم قاصر بیند
هرچه پاره از خوان نعمت او خوردن حرام داند الا بقدر ضرورت رباعی

ای آنکه خوری وظیفه از خوان خدا	صد حیف که سرکشی بفرمان خدا	زین بیش چه بودی خبری امروز
بر باد دهی حقوق احسان خدا	پس آن ترا که دیده انصاف داشتند زندگی بر تو تنگ شد و الواب	

شرمندگی بروی بگشا و بیت حاصل نشد از وجود سودی | از نعمت چه شدی اگر نبودی

یا رب بگناه خویشتن معترفم	در پیش تو چشم چون گنهکار خجلم	جز عفو چه میکنی بحال	آخر تو قوی و من ناتوان و ناکامم

دیگر می باید شنید که وجود آدمی چو کشتی است و دل ناخدای وی باد و بادبان عقل کشتی چوبی از هوا
روان شود و این کشتی از هوا غرق گردد هشیار باش تا کشتی به تباهی نشود و دل تو زورق ماهی نشود نظم

درین گرداب کانرا ناند نیست	امید بجز فضل خدا نیست	درین کشتی متاع دین و دنیاست	چو بر گردد ز ساحل طالع ماست

می باید شنید که طالب را صدق در کار است در راه طلب تا صادق نباشی در زمره محبان
شمار ند و آنرا نشان است آنچه گویی کنی و آنچه نمائی داری و از آنجا که آواز دهی باشی

از آن در بوستانم بلبلی نیست	که غیر از شاخ سرو آنجا گلی نیست

می باید شنید که آدمی را چون کار با تدبیر موافق افتد بر صیانت رای خویشتن تحسین کند و چون

مخالف گردد حواله به تقدیر نماید نظم	انکار او نشاید و هم بد کرد و	بدی را باید نسبت بخود کرد
همه تقصیر است ایمرد دانا	اگر نشنیده انا ظلمنا	شرط بندگی آنست که اگر

بجاه افتی چشم خود را ملامت کن و اگر بجاه آئی شکر نعمت او بجا آر و من یشکر فانما
یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید نظم

ای لعل درون توده خاک	هم رهبر خودی و هم تو تریاک	خود رهزن و غول راه دینی
شیطان خودی چو نیک بینی	خود تیر خدنگی و نشانه	صیاد خودی درین زمانه

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

ان الله لا یظلم الناس شیئا ولکن الناس انفسهم یظلمون ۵

می باید شنید عارف بر درد و رنج شادی کند چون جامی بر حصول گنج مبارکبادی جوید نظم

ز هر غم دوست جز شکر نیست	این تیر نصیب هر جگر نیست	لبیک لهن حبیب جانی	شیرین بود آنچه تلخ دانی

می باید شنید شرم آب ست که گرد آثام از دامن معصیت بشوید و جامه نفس را پاک گرداند و آن بر دو نوع ست اول شرم خلق که از شریعت افزاید و این از مهجوران ست دوم شرم خالق و آن از تفکر آید و این کار نزدیکان ست وفی انفسکم افلا تبصرون اما شرم خلق مهجوران را اکثر بر ریا کشد ۵

چارمن آبست اگر خواهی کنی غسل بدن	قطره زین آب بهر غسل دل کافی بود

می باید شنید ریا شد ار کسی بود که از مبدا و معاد خبر نداشته باشد چه اگر آمد و بازگشت خود را بداند رد و قبول خلق بخاطرش نباید تحسین و ملامت مردم موجب انبساط او نگردد و فضیحة الدنیا اهون من فضیحة الآخرة ۵

اگر چه در جهان صد بار داری	چه شد آخر بیک کس کار داری

ریاکار سر خند بعز زیرا اما عاقبت بفضیحت کشد و طاعت او معصیت نظم

طاعت که برای خلق کردی	بدنامی کهنه دلق کردی	حقا که معاصی گنهکار	بهتر ز عبادت ریاکار

می باید شنید عاقل را ارشاد مرشد کامل سود نیست پیش مردم تصویر بی حاصل ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة

یک نکته بس ست اگر شعور ست	ور نه چو چراغ پیش کور ست	ابلیس نخواهی ار ز بندی عبرت اگر نه آیت

و صفات پروردگار خود ایمان راسخ آوردی و خود را وظیفه خوار سفره عام او دانستی دیگر چه ارشاد میخواهی

مرشد چرا میخواهی قطعه رفعت چو بگوش من رسید از گلزار	دی شب به چمن بخواب غفلت بودم برخاستم و بخود ملامت کردم	تا آنکه سحر شد و نگشتم هشیار صد حیف که من بخواب و مرغان بیدار	ناگاه خروش بلبلان سحری زین دست شکسته بر نیاید کاری

باران چه توان شدن فراهم آخر گاه + پس اگر از پیر طریقه کمال معرفت جوئی زیاده از شناخت ربوبیت او و عبودیت خود نبود را چه در کار رست و اگر راه مواصلت جوئی بنده خدمتگار را با مصاحبت چه کار است ۵ بیدم پادشه نباشی یکنفس بنده خدمتگذارش باش و بس خلاصه اینکه گفتم باده موهبت آلیست که از ازل در شاغر دوان ریخته اند و وجود آنها با آب و گل سرشته

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

سرشته ترابی مرشد کامل چاره نمی بینم تا از راه راه نشوی این طرح و گلی هنوز مست خمار است و ز دولت نصیب کدام است

این پرده دود مان ورد ست	این پرده کسی درو که مرد ست

می باید شنید عوام مے را جنون انگاشته اند و جنون را می نام نهاده و می آن بود که قند مرحم دل بجوشد نه آب انگور در سبو چه گل آنرا بکام صاحبدلان بریزند و این را بجام بیخردان آنرا ساقی گلعذار باید و این را ساقی پروردگار مثنوی

ای صاحب و هم قائم اللیل	یکدم بشراب هم مکن میل	آن باده که صاف از زلال ست	آن می که بشرع هم حلال ست
آن باده که نی خمار باشد	آن نشه که پایدار باشد	آن باده که دردسر باید	آن می که بسر نظر کشاید
آن می که نباشد از عقاقیر	در شرع نه حد آن نه تعزیر	گر جرعه زان بکام ریزی	در حشر ز گور مست خیزی

می باید شنید ای فرزند عزیز ترا باشد این جهتی که با من ست از خود بیگانه میپندارم و تو هم مرا با این خصوصیتی که با تست از خود بیگانه پندارد امید وفا از کس مدار فما تنفعهم شفاعة الشافعین

یاری مخلوق ناید هیچکار	سعی کن در یاری پروردگار	آن زمان چون سایه زبرگ نی بود	دامن ما در پناهت کی بود

فاذا نقر فی الناقور فذلك یومئذ یوم عسیر

می باید شنید فقیر آنست که تونگر باشد و تونگران ست که بسوی لقمه مردم نبیند پس درویشی که خبر غم نانے ندارد توانگر ست و سلطانیکه خراج از جهانی بستاند گدائی ست دریوزه گر

توانگرے نبود مال دیگران خوردن	نظر بنان گدائے توانگران نکنید

وغنا بر دو قسم ست اول غنای مال و آن بر سه گونه است انچه از حلال آید محنت وانچه از حرام آید لعنت ست وانچه از قدر مایحتاج افزون شود عقوبت ست دوم غنای دل و آن نیز بر سه چیز ست که تمنا از دنیا بهتر خواهی و از بهشت خوشتر طلبد و آرامگاهی از زمین و آسمان دیگر جوید علامات جمع شنود دیست نظاهر و باطن

می باید شنید آدمی پیرانگه شود که سیاهی از دلش رود نه سیاهی از موی وی بر حال کسیکه مویش سپید شد و دلش سیاه ماند نظم

بشنو ای پیر مرد کار آگاه	بایدت کن بحال خویش نگاه
مو اگر شد ترا چو تار سفید	

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

چند از دل بود چو زاغ سیاه ÷ دوستان را عقوبت شرمندگی عصیان از حرارت دوزخ سوزان سخت
ترست و حلاوت تسلیم و رضا از کوثر جنت لمای شیرین تر اهل الجنة مشغولون بالجنة
واهل النار مشغولون بالنار واهلی مشغولون بی نه زیرا که بهشت بهشت بندگی را که دوستی بود آنجا نه کار هر دوی
بیبباید شنید آدمی را چون بر عیوب ظاهر و باطن خود نظر افتد زبانش از عیب دیگران کوتاه گردد و زبان عیب بر
دیگران آنرا دراز شود که خود را بی عیب انگارد و خود را بی آنکس پندارد که صاحب جهل مرکب باشد مثنوی

دی شب اندر بوستان نوبهار
فارغ از جور رقیب بنشسته خوش
گفتم ای نرگس خدا را چشم پوش
چون تو باشی پیش من آئینه دار
تا به گلشن جز تماشائی نیم
در طریق ما که سرگوشی است
عیب گوئی گر شعار من بودی

داشتم پاکیزه روی در کنار
در چمن من بودم و دلدار بود
تا نه بینی عیب رند باده نوش
گفت ای رفعت مگر دیوانهٔ
چون تو غوغائی و هرجائی نیم
در چمن سر نیک و بد را دیده ام
هر خس این گلشنم دشمن بودی
چون سخن چینی نیم در پرده ام

در چمن من بودم و دیدار او
لیکه نرگس بر سرم بیدار بود
کی به بیباکی کنم بوس و کنار
از شعار اهل دل بیگانهٔ
مشرب ما مشرب خاموشی است
از که چشم خویشتن پوشیده ام
گرچه چشم خویشتن وا کرده ام

همی باید شنید آدمی را تا قدر دنیا معلوم نشود حقارت آن بچشم تعینش متصور نه گردد و عنان عزیمت از سعی

تحصیل بر نگرداند رباعی	ای شیفته بهار گلزار جهان	غافل چه نشسته از اسرار جهان	از بحر زمانه موج سیلاب علم

هر لحظه همی رسد بدیوار جهان و چون بشناخت بعالمی دیگر بشتافت همچنانکه او را هیچکس نیافت آیه کریمه
وتبتل الیه تبتیلا و تبتل باز گشتن است و آن بر سه نوع است از دوزخ به بهشت و از دنیا به آخرت و از خود
بحق تعالی آنکه از دوزخ به بهشت خواهد از حرام حلال اختیار کند و در جمیع کارها رستگاری جوید و آنکه از
دنیا به آخرت خواهد از حرص بقناعت آید و از علایق به فراغت میل کند و آنکه از خود بحق تعالی خواهد خود را
با او تفویض گرداند آیه کریمه افوض امری الی الله هر که باز گشت صاحب عزم شد آیه کریمه
ای از دنیا ۱۲

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل و آن بر سه نوع است اول عزم توبه و آن کراهت
معصیت پنداشتن و آلت آن بشکند لست دوم عزم خدمت و آن دلش را بر توجه بر گماشتن
و کار او را بر کار دنیا مقدم داشتن سوم عزم حقیقت و آن در خشم آرام گرفتن و در طاعت
بخجالت و در معرفت بجهالت بودن العجز عن درک الادراک ادراک

میباید شنید عارف چون در مقام توحید متلذذ شود او را از بند بندگی مستغنی داند طاعت و معصیت
(صاحب کیفیت) (ای حق تعالی)
در نظرش یکسان آید فان الله غنی عن العالمین و چون دریای محبت در دل او بجوش شد رعایت
(تحقیقکه حق تعالی مستغنی است و تمام عالم را بحاجت نفع و ضرر از کسی میدارد)
شریعت مقدم دارد که دوست را رضای دوست مطلوب باشد در امرا و موجب خصومت
(نافرمانی)
بهر حال رعایت شریعت لازم داند خواهی بنده باش و خواهی دوست

ترا چون من هزاران بندگانند	مرا جز کوی تو راهی دگر نیست

میباید شنید که اهل ظاهر آرایش کنند تا در آخرت بآلایش روند آیه کریمه ان الفجار لفی جحیم و اهل
باطن آرایش کنند تا در خانه گور بآسایش خسپند آیه کریمه ان الابرار لفی نعیم رباعی

آنرا که هوای وصل دلدار بود	او را بجز او دگر چه در کار بود	در بارگهی که جان ما بار نیافت	آنجا چه مجال دلق و دستار بود

میباید شنید کسیکه هستی موهوم خود را معدوم دانست خود را معلوم کرد بار معدوم نشد

حدیث شریف موتوا قبل ان تموتوا ابیات

دیده خود را و دانی کیستی	هستی و نیستی و نیستی	چون فنی زین آمدی ویرانه باش	شمع روی دوست را پروانه باش

می باید شنید دانا را چون گرهی در کار روزگار افتد بر کردار ناشایسته خود تجسس و تفحص کند و آنرا
(دارین)
جزای آن بشناسد و خود را مستحق آن سزا بیند و بداند که عدالت حاکم حقیقی بر حق
است و چون بکشاید سر از جیب شرمندگی بر ندارد و خود را به سلی فرمانی بیند و او را

بمهربانی یارب من اگر بدم سراسر	از نیکی خویشتن تو بگذر

می باید شنید که زندگانی نفسی دنیا قفسی نادان را درین قفس هزار حلقه دام هوس در نظر آید
(یکدم)

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

ودانا را درین قفس کار سر دو عالم لسبر آید الدنیا سجن المومنین وجنة الکافرین رباعی

هم در قفسے هم بدام هوسے	هیهات که بهر کسے ابر نفسے	رفعت بخدا قسم که آنهم نفسے	دنیا بنگاه چشم بینا نفسے

می باید شنید که آدمی چون بر مسند دولت وحکومت متمکن شود ابواب و اسباب معصیت بروی کشاده و خانه ظاهر و باطن وی ازان آماده باشد هوشیار کسی ست که دران وقت از حضرت حق سبحانه تعالی استمداد توفیقات حسنه جوید و همگی اوقات را بخوف مرگ و قیامت معمور دارد و بداند که محک امتحان پیش من نهاده اند و عاریتی بدستم داده آیه کریمه انکم احسن عملا بلکه آنرا از جمله بلیات مهلکه پندارد و آیه کریمه سنستدرجهم من حیث لا یعلمون واملی لهم ان کیدی متین که بسا نفوس انسانی از مدد آن بخصال بهیمی و حیوانی موصوف گشتند و اکثر صدر نشینان جنت از قربت او بهاویه جهنم رفتند نشنیده که سلطنت بر سر فرعون چه آورد و دولت با قارون چه کرد آیه کریمه فعصی فرعون الرسول فاخذناه اخذا وبیلا

می باید شنید که نفس آدمی طفلی ست خیره و نادان که هرگز پند ادیب گوش نه کند آنچه بیاموزند فراموش گرداند پس اگر بزجر و توبیخ پیش آئی باشد که آثار تربیت بروی مترتب شود و چون مهر و شفقت کنی بے بهره گردد ضرب الصبیان کالماء فی البستان رباعی

تقصیر نیست نام شیطان چکنم	رفعت گویم گر تو نصاحتی	پندم نشنید طفل نادان چکنم	دل توبه نمیکند ز عصیان چکنم

می باید شنید دانا را فوت ساعتی که بے یاد خدا گذرد سخت ترست از غم نادان که او را بمرگ پسر باشد و

پسر العم البدلی هست و وقت را مثلی مثنوی		
روز تو در فکر طعام و شراب / شب همه در خواب و چون دواب	چشم گشا در احوال خویش / بر سر شره خفتی و ابله شدی	خواب گران اجل آید به پیش / قافله چون رفت تو گمره شدی
قافله رفت و تو بخوابی هنوز	بیخودی مست شرابی هنوز	

می باید شنید اهل رضا چون متفحص نیک و بد خود نشوند تعرض احوال دیگران هم نه کنند آیه کریمه لا تزر وازرة وزر اخرى

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

نشانِ ست خشنودی در حال و خاموشی بزبان و حفظ قلب از وسواس نظم

مارا چه بحال بنده او	یا گریه او و خنده او	ما ایم بحال خود گرفتار	مارا چه بحال دیگران کار

می باید شنید انسانی که بنباتی قانع نه شود و درین بوستان بخزانی صابر نباشد جماد را بروی تفضیل باید داد انسان کامل آنست که باوصاف جمادی باشد و شرائط تسلیم از جماد بیاموزد و مراتب رضا را ازان سند کنند زیرا که اگر تخته از سنگ تراشند تا از سر گنجی بگذارند پس بردارند و بگنجی بیفگنند هرگز از جراحت درد و بوصول گنج فراوان خرسند و بفقدان آن اندوه مند نشود و این را کمال مرتبهٔ تسلیم گویند پس چه ننگ ست اینکه با اینهمه وسایط در شرایط بندگی بسنگ هم نرسی

می باید شنید که نماز گزار را بر شراب خوار نظر حقارت نباید کرد که قبولیت ایزدی را ظاهر شرط نیست و درد و داد به گناه لازم نے آیه کریمه عبس و تولی ان جاءه الاعمیٰ

من نمیدانم رضاے دوست را	آنکه می بینم حرم و لو بست را

خوف الٰهی مورث کشایش باطن ست و موجب بخشایش آیه کریمه و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی و امیدواری سبب رستگاری ست و داد و می [illegible] آیه کریمه لا تقنطوا من رحمة الله نظم

گه بروم اره میکنم جای	گه بر گل و لاله می نهم پای
ترسان و امیدواری باش	پیوسته درین دو کار میباش
ز دوره معرفت همین ست	حاصل ز بهشت و دوزخ این ست

می باید شنید پاکان باطن را به پاکی ظاهر چه کار و پاکان ظاهر را به ناپاکی باطن احتیاج بسیار نظم

بشستی دست و پا و دل نشستی	کدورتهاے آب و گل نشستی
دل از ناپاکی باطن چو پاک ست	اگر ناپاک شد و شست چه باک ست

می باید شنید تواضع فروالستادن ست و آن بر سه قسم ست تواضع و دین و تواضع دوستان او تواضع او آنست که از حکم او سر تجاوز نسازی و در یاد حاضر باشی و تواضع دین او آنست که در ترجیح مصالح امر و نهی

اوراه نه‌دهی حق دشمنان خود را تواضع دوستان او آنست که قدر آنها بر قدر خویش افزون داری
در حق ایشان ظن فاسد نه کنی وعباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا
می باید شنید چون مدار کار بر مغفرت ست و محمد علی را امید بر معصیت هرگاه اطاعت
فرمان او می کنم خود را یکے از حقوق نعماے نامتناهی متهاون می بینم و چون گناه می کنم
مستحق رحمت می شوم۔ نظم

هر وقت ندامت است ما را	هر لحظه قیامت ست ما را
عاصی بجهان اگر نبودی	غفران تو جلوه گر نبودی

تمت

خاتمة الطبع

سخنی که می باید شنید ستایش آلهیست و کلامیکه می باید پسندید نیایش رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین اما بعد پوشیده مباد که درین زمان فرخی توامان
رساله ئے ندو ندید می باید شنید در مطبع منشی نول کشور واقع کانپور بسرپرستی
عالی جناب معلی القاب منشی پراگ نراین صاحب راے بهادر مالک مطبع
دام اقباله باهتمام کامل منشی بهگوان دیال صاحب عاقل الجنٹ بار هشتم
بماه اکتوبر سنه ۱۹۱۰ع حلیهٔ طبع در بر کشیده منظور نظر نظارگیان گردید ::

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

رقعات قتیل - جسمین سلیس عبارت مطابق تکلم اہل زبان ہی مصنفہ میرزا محمد حسین قتیل تخلص -

رقعات ابوالفضل - علامی وزیر اکبر بادشاہ -

پنجرقعہ - مصنفہ ارادتخان واضح اور مشہور پنجرقعہ ظہوری ہے پورے حاشیہ پر دو شرح ہین -

ا - شرح - از عبدالرزاق مینی -

ب - شرح - از مولوی عبدالاحد -

رقعات بیدل - مصنفہ مرزا عبدالقادر بیدل -

رقعات لچھمی نراین - مصنفہ منشی لچھمی نراین -

رقعات مظہری - سلیس عبارت کے رقعے مصنفہ شیخ محمد صادق -

رقعات امان اللہ حسینی

رقعات نظامیہ

رقعات گلستان حکمت - از مولوی عبدالعزیز آزردی

پنجرقعہ ولایت - مصنفہ سید ولایت حسین -

رقعات فیض آگین - مصنفہ منشی نند کشور -

رقعات نامی - مع تقریظات تصنیف مولوی حکیم الدین ہیڈ ماسٹر اسکول -

دستور المکتوبات - گلزار ولایت از ولایت حسین -

دستور الصبیان - از مصنفہ منشی نوندھ رائے -

فیاض دلبستان - مکاتیب ہین از منشی ولایت حسین -

سلک مسلسل - مصنفہ منشی چندیکا پرشاد -

[illegible]دہ الانشا - مصنفہ منشی سید محمد علیخان عرف نواب دولہ دہلوی -

کشایش نامہ - مع فرہنگ لغات تصنیف منشی راج -

توقیعات کسریٰ - دستور العمل خسرویہ نوشیروان مصنفہ و مدونہ مرزا جلال الدین طباطبائی -

ابوالفضل - ہر سہ دفتر محشی تحشی مولوی بادیعلی اشک از ابوالفضل -

رسائل طغرا - مع رقعات طغرای محشی -

حسن عشق - عبارت متین ہی کہ جسمین کتخدائی حسن عشق مین زور عبارت آرائی دکھایا ہے رتبہ نثاری کا بڑھایا ہی مصنفہ نعمت خان علی -

مینا بازار - رنگین عبارت مصنفہ ارادتخان واضح -

شرح مینا بازار - نادر شرح ہی از مولوی امام بخش صہبائی دہلوی -

سہ نثر ظہوری - مع مقدمات ثلثہ ظہوری مشہور نثر ہی از ملا نورالدین ظہوری نثر شیرازی -

شرح سہ نثر ظہوری - نثر از مولانا محمد سعد اللہ -

شبنم شاداب - از ملا ظہیرائے تفرشی بڑے رتبہ کی انشا ہی اسکو مولوی بادے علی اشک نے تصنیف فرما کر اسکے ساتھ فرہنگ اسکے لغات کی منضم کی -

کلیات نثر - مرزا اسد اللہ خان غالب

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

فہرست کتب

دہلوی تین نثر

۱- نثر پنج آہنگ

۲- نثر دستنبو

۳- نثر مہر نیمروز

مظہر العجائب - فقرات والفاظ صفات ہر شے کے جو کہ آمد انشا نگاران ہے مصنفہ مرزا محمد حسن قتیل

تاج المدائح - رنگین فقرات صفات میں بہت عمدہ کتاب ہے از جلوہ نمائی طبع وقاد منشی انوار حسین تسلیم سواتی -

مفتاح الصفات - فقرات صفاتیہ از منشی رام نراین -

صفات کائنات - یہ بیمثل کتاب ہے اسمیں سب اساتذہ کی نثروں سے فقرات صفت ہر شے موجودہ کائنات کو انتخاب کر کے ایک گنجینہ مرتب کیا ہر صفت کے ساتھ اول اساتذہ کے فقرات لکھکر پھر مصنف نے اپنے فقرات لکھے ہیں شائقین انشا نگار کے واسطے یہ کتاب بمنزلہ ایک استاد کے ہے مولفہ سیالکوٹی مل وارستہ -

صحیفہ شاہی - جسمیں تمہید القاب و آداب خاتمہ عربی فارسی اشعار ہر قسم کے جسکا استعمار منشیون کیواسطے ضرور ہے جداول مین مرتب ہیں یہ وہ کتاب ہے کہ ملا حسین واعظ نے واسطے شاہزادے کے تدوین فرمائی نہایت صفائی چھپی -

کتب انشاات وانتخاب درس مبتدیان اردو

انشاے خرد افروز - رقعات وعرائض وپروانہ نویسی وغیرہ کا طریق آموزی مصنفہ منشی فخر الدین -

انشاے مادھو رام - اردو پورانا ترجمہ -

انشاے بہار بیخزان - رنگین عبارت مسجع مصنفہ مولوی غلام امام شہید -

انشاے دلربا - مصنفہ منشی ریوتی پرشاد -

انشاے سرور - بہت عمدہ انشا ہے جسکی بول چال کا لطف موافق محاورہ اردو ہے از مرزا رجب علی بیگ سرور صاحب فسانہ عجائب مرتبہ سید میر احمد -

رقعات اردو - ہر قسم مراتب کے رقعے مولفہ منشی عطا علی تخلص خاک -

دستور الصبیان - اردو -

حلواے بے دود ھ - دستور العمل نیک چلنی کے مع حکایات از حکیم محمد حسین -

عود ہندی - رقعات چکیدہ خامہ حضرت نجم الدولہ مرزا اسد اللہ خان غالب دہلوی -

سلیس عبارت موافق روزمرہ بول چال اردو ہر معلی کے مرتبہ چودھری عبد الغفور -

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri